



## تمسک به عموماًت و اطلاعات در مسائل مستحدثه

پدیدآورنده (ها) : اعلائی، علیرضا

فقه و اصول :: نشریه پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد :: تابستان ۱۳۹۳ - پیش شماره ۱۱

صفحات : از ۲۷ تا ۵۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190500>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- راهیابی به حل مسائل مستحدثه با تکیه بر جایگاه قواعد استظهار
- قاعده حجیت انصراف و کارایی آن در مسائل مستحدثه
- روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه
- نکاح معاطاتی
- علم اصول بر پایه نقد اعتباریات و تحقیق عناصر و قضایای حقیقی
- قاعده اعانه بر اثم از نگاه شیخ انصاری رحمه الله علیه
- ماهیت و اقسام اعانه بر اثم از منظر امام خمینی رحمه الله علیه و آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله علیه
- چالش‌های بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه
- رشوه‌ی اداری و انواع آن در فقه امامیه
- تبعیت شرط از عقد در لزوم و جواز
- اهل بدعت یا دین سازان دین سوز
- بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه

## عناوین مشابه

- دسترسی به اطلاعات در کتابخانه‌ها: روش‌ها و مسائل
- استناد به عمومات در حل مسائل نوپدید؛ مطالعه تطبیقی فقه امامیه و حقوق آمریکا
- روش بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه
- نه عرفان شرقی، نه فلسفه‌ی غربی، فقط حکمت اسلامی - بررسی امکان تمسک به عرفان در مواجهه با مسائل فکری و اجتماعی معاصر
- تمسک به اجماع در مسائل عقلی و اعتقادی
- بررسی مقایسه‌ای نقش روزرسانی اطلاعات و عدم روزرسانی اطلاعات در حل مسائل ریاضی در بین دختران مبتلا به سندرم فراژیل ایکس و دختران مبتلا به سندرم ترنر
- چالش‌های بهره‌گیری از عمومات و مطلقات در حل مسائل مستحدثه
- مقایسه بیماران دختر مبتلا به سندرم ایکس شکننده و دختران عادی در حل مسائل ریاضی نیازمند به‌روزرسانی اطلاعات و بدون نیاز به به‌روزرسانی اطلاعات
- برخورد مقامات مالیاتی هند در ارتباط با فناوری اطلاعات و مسائل راجع به قیمت‌گذاری انتقالات
- اخذ به عمومات و اطلاعات در مسائل مستحدث فقهی در پرتو تبیین ملاک مستحدث بودن

# تمسک به عمومات و اطلاقات در مسائل مستحدثه

علیرضا اعلایی \*

تاریخ تأیید: ۲۵ شهریور ۹۳

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۹۳

## چکیده

حکم شرعی مصادیق مستحدثه به طور معمول از طریق تمسک به عموم یا اطلاق آیات و روایات استنباط می‌گردد. نوشتار حاضر در صدد طرح دو اشکال نسبت به این نحوه تمسک به عمومات و مطلقات می‌باشد.

در اشکال اول با بررسی حیطه و گستره وظیفه بیان امام علیه السلام به این نتیجه می‌رسیم که امام علیه السلام نسبت به نسل‌های بعد از خود وظیفه بیان ندارد، و در نتیجه از عدم بیان مخصص یا مقید نسبت به مصادیق مستحدثه آنها عدم وجود مخصص یا مقید را نمی‌توان اثبات نمود.

در اشکال دوم نیز با فرض تسلّم وظیفه بیان امام علیه السلام نسبت به همه نسل‌ها، از رهگذر احتمال عدم تمکن امام علیه السلام از بیان تمام مخصّصات و مقیدات، عدم حجیت عمومات و مطلقات نسبت به مصادیق مستحدثه نتیجه‌گیری شده است.

## واژگان کلیدی

اطلاقات، عمومات، مصادیق مستحدثه، وظیفه بیان، تمکن بیان.

\* پژوهشگر درس خارج

تاجتاج

سال سوم - پیش‌شماره‌ی یازدهم - تابستان ۹۳

## مقدمه

احکام شرعی به طور معمول از طریق نصوص شرعی وارد در قرآن کریم و روایات پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام استنباط می‌شود و از جمله طرق اثبات حکم شرعی از طریق این نصوص، تمسک به اطلاق یا عموم آنها است که به وسیله آن حکم مذکور در دلیل به جمیع افراد و مصادیق عنوان ماخوذ در آن تسری داده می‌شود.

با توجه به فاصله زیاد از زمان صدور نصوص شرعی و تطورات صورت گرفته، گاه با مواردی روبه رو می‌شویم که عرف اگرچه عنوان مأخوذ در نص شرعی را بر آن مورد اطلاق می‌کند، ولی مورد مذکور دارای سابقه نیست و امری جدید و مستحدث محسوب می‌شود.

یکی از رایج‌ترین روشها برای استنباط حکم مصادیق مستحدثه، تمسک به عموم یا اطلاق نصوص شرعی است. در موارد مستحدثه، نسبت به تمسک به اطلاق یا عموم نصوص شرعی برای اثبات حکم آنها اشکالاتی وجود دارد که رساله حاضر در صدد بررسی آنها است.

البته نویسنده در این رساله در صدد اتخاذ موضع نیست؛ بلکه این رساله تنها در صدد طرح این اشکالات و طرح بحث نزد صاحبان اندیشه است تا از حاصل تضارب آراء مبنایی متین و محکم نسبت به این مسئله اتخاذ گردد.

## تاریخچه بحث

در مورد تمسک به عمومات و مطلقات در مصادیق مستحدثه، شاید کهن‌ترین مطلبی که می‌توان یافت مربوط به بحث حریز با ابوحنیفه است. ابوحنیفه طرفدار فقه تفریعی بوده؛ به این معنی که صور مختلف از مسئله را - حتی اگر وجود خارجی نداشته باشد - فرض نموده، سپس به بحث از حکم فقهی آن می‌پرداختند. بحث حریز و ابوحنیفه از اینجا شروع می‌شود که حریز می‌گوید:

دخلت علی أبي حنيفة و عنده كتب كادت تحول فيما بيننا و بينه فقال لي:  
هذه الكتب كلها في الطلاق و أنتم و أقبل يقلب بيده قال قلت: نحن نجمع  
هذا كله في حرف قال و ما هو؟ قال قلت قوله تعالى: يا أيها النبي إذا طلقتم  
النساء فطلقوهن لعدتهن و أحصوا العدة،

فقال لي فأنت لا تعلم شيئاً إلا برواية؟ قلت أجل فقال لي: ما تقول في

تاجت

مکاتب کانت مکاتبته ألف درهم فأدى تسعمائة و تسعة و تسعين درهما ثم أحدث يعني الزنا كيف نحده؟ فقلت: عندي بعينها حديث حدثني محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: أن عليا عليه السلام كان يضرب بالسوط و بثلته و بنصفه و ببعضه بقدر أدائه. فقال لي: أما إني أسألك عن مسألة لا يكون فيها شيء فما تقول في جمل أخرج من البحر فقلت إن شاء فليكن جملا و إن شاء فليكن بقرة إن كانت عليه فلوس أكلناه و إلا فلا.<sup>١</sup>

شاهد بحث ما فقره آخر این روایت است که در آن حریر در مصداق مستحدث از «سمک»، به عموماً اخذ کرده است.

مورد دیگر از بحث در مورد تمسک به عموماً در مصدق مستحدثه، بحثی است که میان فقها در مورد صید شکار شده توسط «تفنگ» صورت گرفته است. مرحوم محقق سبزواری فرموده‌اند:

و في مثل الآلة الموسومة بالتفنگ المستحدثة في قرب هذه الأعصار تردّد، و لو قيل بالحلّ لم يكن بعيداً، لعموم أدلة الحلّ، و دخوله تحت عموم قول أبي جعفر عليه السلام: من قتل صيداً بسلاح... الحديث<sup>٢</sup>.

برخی دیگر مانند علامه مجلسی<sup>٣</sup> و ملا احمد نراقی<sup>٤</sup> نیز از او تبعیت کرده‌اند. اما در نقطه مقابل صاحب ریاض با این فتوی مخالفت نموده و فرموده است:

و منها يظهر حرمة مقتول الآلة الموسومة بالتفنگ المستحدثة في قرب هذه الأزمنة، خلافاً للكفاية، فأحلّه بعد التردّد، قال: لعموم أدلة الحلّ، و دخوله تحت عموم قول أبي جعفر عليه السلام: من قتل صيداً بسلاح الحديث... و المناقشة فيهما واضحة؛ لضعف العموم....

و لمنع عموم السلاح، فإنه نكرة مثبتة لا عموم فيها لغةً، و إنما ينصرف إليه حيث لا يكون لها أفراد متبادرة، و لا ريب أن المتبادر منه الغالب إنما هو ما عدا التفنگة من نحو السيف و الرمح و السهم، سيّما مع كونها من الآلات المستحدثة في قريب هذه الأزمنة، كما اعترف به في سابق ما نقلناه عنه من العبارة، فكيف

١. رجال الكشي، ص ٣٨٤.

٢. كفاية الأحكام، ج ٢، ص ٥٧٦.

٣. بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٧٢.

٤. رسائل و مسائل (للنراقی)، ج ١، بخش ٢، ص ١٧٥.

ينصرف إليها الإطلاق مع كونها بهذه المثابة!<sup>۱</sup>

بنابراین صاحب ریاض، عمومات را منصرف به مصادیق متعارف زمان صدور دانسته و از این طریق به تمسک به این عمومات اشکال کرده‌اند. صاحب جواهر از نظریه صاحب ریاض تبعیت نموده و فرموده است:

و بالجمله قد عرفت أن مقتضى قول الباقر عليه السلام: «من جرح صيدا بسلاح» الی آخره اعتبار الجرح بالسلاح في الحل، و الظاهر إرادة السلاح المعهود. نعم لا بأس بما يتجدد من نوعه و إن اختلفت الهيئة، و لكن هو إما قاطع بحدّة أو شاك به، بخلاف مثل بندق التفنك و عمود الحديد غير المحدد.<sup>۲</sup>

چنانچه از این کلام صاحب جواهر برمی‌آید، اشکال ایشان از نظر مستحدثه بودن تفنگ نیست؛ بلکه از نظر برنده بودن گلوله آن است که البته این مطلب با توجه با وضعیت گلوله‌های متعارف در آن زمان است که به شکل مدور بوده‌اند. از دیگر مجالاتی که بحث از تمسک به عمومات در مصادیق مستحدثه در آن مطرح گردیده، باب عقود و معاملات است که به مناسبت استحداث معاملات جدید مطرح شده است.

مرحوم نائینی فرموده‌اند:

ثم إنه كما يصح التمسك بالإطلاق فيما إذا كان الشك في ناحية الأسباب كذلك يصح التمسك به فيما إذا كان الشك في ناحية المسببات فلو لم يكن مسبب متعارفا في زمان الشارع و صار متعارفا بعده كالأمر بإلقاء المتاع في البحر و تعهد الأمر الضمان و نحو ذلك من استيفاء مال أو عمل بأمر معاملي لجاز التمسك لصحته بعموم **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** و لا وجه لدعوى اختصاصه بالعقود المتعارفة و المعاملات المتداولة إلا إرادة العهد من اللام و هو خلاف ظاهر اللام في كل مقام لا سيما في مثل هذه الأحكام.

و بالجمله إذا لم يكن سبب متعارفا في زمان الشارع كبعض اللغات المستحدثه و صار إيجاد المسببات متعارفا بها و صدق عليها عنوان المعاملة أو إذا لم يكن مسبب متعارفا في زمانه و صار متعارفا في عصر

۱. ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۶، ص ۱۶.

فیتمسک بإطلاق أدلة العناوين لصحتهما و لا وجه لدعوى الاختصاص و  
لا الانصراف.<sup>۱</sup>

و ظاهر این است که بسیاری از فقها در اثبات مشروعیت عقود مستحدثه به عموماً  
کتاب و سنت تمسک می‌کنند.

## نقد اول

این نقد در قالب مقدمات آتی بیان می‌گردد:

۱. کاشفیت عموماً و مطلقاً وارد در نصوص شرعی از شمول مراد جدی نسبت  
به یک مورد متوقف بر عدم مخصّص یا مقید منفصل نسبت به آن مورد است. این مقدمه  
واضح و مسلم است و بر همین اساس اصولیون بالاتفاق فحص از مخصّص و مقید را  
قبل از تمسک به عام یا مطلق لازم می‌دانند.

۲. احراز عدم مخصّص و مقید منفصل از طریق عدم بیان است؛ به این نحو که در  
صورت وجود مخصّص یا مقید برای حکم باید آن مخصّص یا مقید بیان می‌شد؛ در نتیجه  
از عدم بیان مخصّص و مقید، عدم وجود آن کشف می‌گردد.

۳. بدیهی است که در صورتی از عدم بیان مخصّص یا مقید در نصوص شرعی موجود  
نسبت به یک مورد، عدم وجود آن کشف می‌گردد که بیان‌کنندگان نصوص شرعی موجود  
در دست ما نسبت به بیان تخصیص یا تقید آن مورد وظیفه داشته باشند؛ به عبارت دیگر،  
وظیفه بیان تعیین‌کننده حیطه‌ای است که عموم و اطلاق نسبت به قیود مبتلی به در آن  
حیطه، حجیت می‌یابد.

۴. مستفاد از روایات این است که ائمه پیشین سلام الله علیهم اجمعین - که نصوص شرعی  
موجود در دست ما توسط آنها بیان شده است - نسبت به احکام شرعی زمان ما وظیفه  
بیان نداشته‌اند.

نتیجه: تمسک به عموم یا اطلاق نصوص شرعی نسبت به مصادیق مستحدثه در زمان  
ما صحیح نیست.

### بررسی وظیفه بیان ائمه پیشین نسبت به زمان حاضر

در مقدمه چهارم استدلال پیشین بیان شد مستفاد از روایات این است که ائمه پیشین

۱. منية الطالب في حاشية المكاسب، ج ۱، ص ۱۰۴.

نسبت به احکام شرعی زمان ما وظیفه بیان نداشته‌اند.  
مجموعه روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند، چند طایفه هستند:

### طایفه اول: روایات مفسره آیه ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

این طایفه از روایات عبارتند از:

#### ۱. روایت فضیل بن یسار

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَفَضَالََةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.<sup>۱</sup>

رجال مذکور در سند این روایت، دارای توثیق خاص هستند غیر از «موسی بن بکر»؛ اما این راوی نیز از دو طریق قابل توثیق است:

#### طریق اول:

روایت جلیلی همچون علی بن الحکم، صفوان بن یحیی<sup>۲</sup>، ابن ابی عمیر<sup>۳</sup>، فضالة بن ایوب از «موسی بن بکر» اکتار روایت دارند.

#### طریق دوم:

هر سه مشایخ ثقات (یعنی ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و بزنی) از «موسی بن بکر» روایت دارند و این بر وثاقت او دلالت دارد.  
بنابراین روایت مذکور علی التحقیق صحیح است.

#### ۲. روایت برید بن معاویه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.<sup>۴</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱، باب أن الأئمة عليهم السلام هم الهداة.

۲. صفوان علاوه بر اکتار موجود در کتب حدیث، راوی کتاب موسی بن بکر است.

۳. ابن ابی عمیر چنانچه در فهرست شیخ آمده، راوی کتاب موسی بن بکر است.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۹۱.



این روایت در بصائر الدرجات به این شکل نقل شده است:

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنذِرُ وَفِي كُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.<sup>۱</sup>

در کمال الدین نیز به این شکل آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فَقَالَ الْمُنذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيُّ الْهَادِي وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ زَمَانٍ إِمَامٌ مَنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.<sup>۲</sup>

روایت مذکور در واقع از سه طریق مختلف از ابن ابی عمیر نقل شده است. طریق کافی، یعنی «علی بن ابراهیم عن ابیه» معتبر است و در طریق بصائر «محمد بن الحسن الصفار» و «یعقوب بن یزید» هر دو از اجلاء هستند و در طریق کمال الدین نیز پدر صدوق و «سعد بن عبدالله» و «احمد بن محمد بن عیسی» از اجلاء هستند و پدر «احمد بن محمد بن عیسی» با توجه به اکثر روایت «احمد بن محمد» ثقه است.

رجال سند نیز از «ابن ابی عمیر» تا معصوم علیه السلام همگی از ثقات و اجلاء می باشند. بنابراین در مجموع سند روایت مذکور صحیح است.

### ۳. روایت حنان بن سدید

عن حنان بن سدید عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله تبارك و تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ - فقال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أنا المنذر و عليّ الهاد، و كل إمام هاد للقرن الذي هو فيه.<sup>۳</sup>

این روایت اگرچه مرسل است، اما مؤید دو روایت پیشین است.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۶۷.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۴.

## بررسی مفاد روایات ابن طایفه

کلمه «قرن» که در روایت فضیل بن یسار و حنان بن سدید آمده، در کتب لغت این گونه تفسیر شده است:

کتاب العین:<sup>۱</sup>

وَالْقَرْنُ: الْأُمَّةُ وَقَرْنٌ بَعْدَ قَرْنٍ وَيُقَالُ: عُمُرُ كُلِّ قَرْنٍ سِتُونَ سَنَةً.

جمهرة اللغة:<sup>۲</sup>

وَالْقَرْنُ مِنَ النَّاسِ: الْأُمَّةُ مِنْهُمْ، وَالْجَمْعُ قُرُونٌ.

المحيط في اللغة:<sup>۳</sup>

الْقَرْنُ: أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ؛ قَرْنٌ بَعْدَ قَرْنٍ، وَالْجَمِيعُ الْقُرُونُ.

الصحاح في اللغة:<sup>۴</sup>

وَالْقَرْنُ مِنَ النَّاسِ: أَهْلُ زَمَانٍ وَاحِدٍ. قَالَ:

إِذَا ذَهَبَ الْقَرْنُ الَّذِي أَنْتَ فِيهِمْ... وَخُلِّفَتْ فِي قَرْنٍ فَأَنْتَ غَرِيبٌ

المحكم والمحيط الأعظم:<sup>۵</sup>

والقرن الأمة تأتي بعد الأمة. قيل: مدته عشر سنين، وقيل: عشرون سنة، وقيل: ثلاثون سنة، وقيل: ستون، وقيل: سبعون، وقيل: ثمانون. وهو مقدار التوسط في اعمار أهل الزمان.

أساس البلاغة:<sup>۶</sup>

وكان ذلك في القرن الأول وفي القرون الخالية وهي الأمة المتقدمة على التي بعدها.

بر اساس آنچه از کتب لغت گذشت باید گفت: مراد از «قرن» گروهی از مردم هستند

۱. الخليل بن احمد: (۱۰۰ - ۱۷۰هـ)

۲. ابن دريد: (۲۲۳ - ۳۲۱هـ)

۳. الصحاح بن عباد: (۳۲۶ - ۳۸۵هـ)

۴. الجوهري: (۳۹۳ - ۰۰۰هـ)

۵. ابن سيده: (۳۹۸ - ۴۵۸هـ)

۶. الزمخشري: (۴۶۷ - ۵۳۸هـ)

که در یک مدت زمانی واحد می‌زیسته‌اند. معادل این کلمه در فارسی امروز، کلمه «نسل» است؛ چنانکه گفته می‌شود: نسل اول، نسل دوم و...، و موارد استعمال این لفظ در روایات نیز موافق با این معنی است.

بنابر این مفاد مجموع این روایات این است که هر امامی علیه السلام هادی نسلی است که در آن می‌زیسته و مقتضای اطلاق این کلام (عدم ذکر سایر نسل‌ها به عنوان متعلق هادی) این است که امام علیه السلام به عنوان هادی، مختص نسلی است که در آن می‌زیسته؛ یعنی که وظیفه هدایتگری امام علیه السلام مختص نسلی است که در آن زیسته، و بدیهی است که امام علیه السلام تنها نسبت به مردمی که وظیفه هدایت‌گری آنها را بر دوش دارد وظیفه بیان دارد.

**ممکن است گفته شود:** مفاد مذکور صرفاً دلالت می‌کند که هر امام علیه السلام هادی نسلی است که در آن زیسته و دلالتی در مورد نفی هدایتگری ایشان نسبت به سایر نسل‌ها ندارد.

**در جواب باید گفت:** متکلم گاه در مقام حکایت حیثی واقع است؛ به این نحو که در مقام بیان اصل الحکم و صرف الحکم است؛ به عنوان مثال در مورد بحث ما متکلم در مقام بین اصل تعلق هدایت امام علیه السلام به نسلی است که در آن می‌زیسته؛ در این صورت، طبیعی است که گفتار متکلم بر اختصاص هدایت به نسلی که امام علیه السلام در آن زیسته دلالت ندارد؛ زیرا چنانچه گذشت، اختصاص مدلول اطلاق کلام است و در این صورت اطلاق برای کلام منعقد نمی‌شود تا از عدم الذکر، عدم الوجود استفاده شود؛ در این صورت می‌توان گفت: کلام صرفاً بر این مطلب دلالت دارد که امام علیه السلام هادی نسلی است که در آن می‌زیسته؛ اما در مورد نفی نسبت هدایت‌گری با سایر نسل‌ها دلالتی ندارد.

اما گاه متکلم در مقام حکایت واقع است به همان گونه‌ای که هست؛ در این صورت اطلاق برای کلام منعقد می‌شود و از عدم الذکر عدم الوجود استفاده می‌شود.

اصل اولی در کلام هر متکلم این است که در مقام حکایت واقع است به همان گونه‌ای که هست نه در مقام حکایت حیثی و این همان مطلبی است که از آن با عنوان «اصالة البیان» یاد می‌شود؛ بنابراین در صورت نبود قرینه بر خلاف، مفاد اطلاق (یعنی اختصاص) ثابت می‌شود و در مورد بحث قرینه‌ای برخلاف وجود ندارد.

طایفه دوم: روایات مفسره آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

روایات این طایفه به بیان زیرهستند:

### ۱. روایت یعقوب بن شعيب

این روایت در کتاب «المحاسن» به شکل زیر نقل شده است:

عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فَقَالَ نَدْعُو كُلَّ قَرْنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِإِمَامِهِمْ قُلْتُ فَيَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَرْنِهِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَرْنِهِ وَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَرْنِهِ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَرْنِهِ وَ كُلُّ إِمَامٍ فِي قَرْنِهِ الَّذِي هَلَكَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ قَالَ نَعَمْ!

«يعقوب بن شعيب» در سند این روایت یعقوب بن شعيب بن ميثم التمار است که از

سوی نجاشی توثیق دارد.

«محمد بن خالد» - که پدر احمد بن محمد بن خالد برقی است - از سوی نجاشی

تضعیف شده است:

كان محمد ضعيفاً في الحديث؛

اما شيخ طوسي او را توثيق کرده است:

محمد بن خالد البرقي ثقة؛

علاوه بر توثيق شيخ، «احمد بن محمد بن عيسى» نیز از او روایات بسیاری نقل کرده

است؛ لذا به نظر می‌رسد وجه تضعیف نجاشی مطلبی است که ابن غضائری به آن اشاره

کرده است:

يروى عن الضعفاء كثيرا و يعتمد المراسيل.

در نتیجه در مجموع می‌توان در مورد «محمد بن خالد» گفت:

ثقة في نفسه إلا أنه يروى عن الضعفاء كثيراً و يعتمد المراسيل؛

چنانچه نجاشی مثل همین تعبیر را در مورد «احمد بن محمد بن خالد» به کار برده است.

بقیه رجال سند نیز ثقة هستند؛ در نتیجه می‌توان سند را صحیح دانست.

۱. المحاسن، ج ۱، ص، ۱۴۴.

## ۲. روایت فضیل بن یسار

این روایت در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم به نحو زیر نقل شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ [سَيَّار] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي فِرْقَةٍ وَعَلِيٌّ فِي فِرْقَةٍ - وَالْحَسَنُ فِي فِرْقَةٍ وَالْحُسَيْنُ فِي فِرْقَةٍ - وَكُلُّ مَنْ مَاتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٌ جَاءُوا مَعَهُ.<sup>۱</sup>

در تفسیر عیاشی نیز به نحو زیر نقل شده است:

عن الفضيل قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قال: يجيء رسول الله صلى الله عليه وآله في قومه - و علي في قومه، و الحسن في قومه، و الحسين عليه السلام في قومه، و كل من مات بين ظهرائي إمام جاء معه.<sup>۲</sup>

در مورد روایت منقول از کتاب تفسیر علی بن ابراهیم باید گفت: رجال مذکور در سند این روایت همگی ثقه هستند؛ اما اگرچه این روایت در کتاب موسوم به «تفسیر علی بن ابراهیم» آمده، ولی سند آن با «علی بن ابراهیم» سازگاری ندارد؛ زیرا روایت علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس ثابت نیست؛ بلکه با توجه به نقل کلینی از هر دو به نظر می‌رسد احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم هم طبقه هستند؛ لذا با توجه به اینکه گفته شده کتاب موسوم به «تفسیر علی بن ابراهیم» نه کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بلکه گلچینی از ۲۳ کتاب تفسیر است،<sup>۳</sup> می‌توان گفت: روایت مورد بحث از کتاب تفسیر علی بن ابراهیم گرفته نشده؛ بلکه ماخوذ از کتاب دیگری است.

البته سید استاد حضرت آیه الله العظمی شبیری زنجانی فرموده‌اند این کتاب علی المظنون توسط «علی بن حاتم قزوینی» جمع‌آوری شده است.<sup>۴</sup> بر این اساس، با توجه به ثابت بودن روایت «علی بن حاتم قزوینی» از «علی بن ابراهیم» و وثاقت «علی بن حاتم» می‌توان این روایت را علی المظنون صحیح دانست.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. خارج فقه آیه الله العظمی شبیری زنجانی: کتاب النکاح، درس شماره ۱۹۱.

۴. همان.

### ۳. روایت عبدالله بن سنان

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» قَالَ إِمَامُهُمُ الَّذِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَهُوَ قَائِمُ أَهْلِ زَمَانِهِ.<sup>۱</sup>

در سند این روایت «محمد بن الحسن بن شمون» و «عبدالله بن عبدالرحمن» و «عبدالله بن القاسم البطل» همگی ضعیف و متهم به غلو هستند و در نتیجه سند روایت ضعیف است؛ اما مضمون آن موید روایت یعقوب بن شعیب و روایت فضیل بن یسار است.

### ۴. روایت دعائم

وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فَقَالَ بَيْنَ كَانُوا يَأْتُمُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا يُدْعَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْقَرْنِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَالْحَسَنُ بِالْقَرْنِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَالْحُسَيْنُ بِالْقَرْنِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ عَدَدَ الْأَيَّامِ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ دَهْرِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.<sup>۲</sup>

این روایت اگرچه مرسل است ولی مضمون آن موید روایت یعقوب بن شعیب و روایت فضیل بن یسار است.

### بررسی مفاد این طایفه از روایات

کلمه «امام» در کتب لغت به «من یقتدی به» تفسیر شده است<sup>۳</sup> و در نتیجه مفاد اطلاقی این روایات - طبق تقریبی که در طایفه اول گذشت - دلالت دارد بر اختصاص امامت هر امام علیه السلام به قومی که در میان آن می زیسته و طبیعی است که امام علیه السلام تنها نسبت به مردمی که وظیفه امامت آنها را بر دوش دارد، وظیفه بیان دارد.

### طایفه سوم: روایات شهادت ائمه علیهم السلام

تقریب استدلال به این روایات عبارت است از:

الف- از روایات استفاده می شود که در هر نسلی امام علیه السلام شاهد بر آن نسل است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۷.

۳. کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۸، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۴۵۷، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵.

ب- از روایات دیگر استفاده می‌شود که شهادت امام علیه السلام بر نسل مشهود علیهم به لحاظ وظیفه تبلیغ و بیان شریعت است.

نتیجه: هر امام علیه السلام وظیفه تبلیغ و بیان نسلی را به عهده دارد که میان آنها می‌زیسته است.

روایاتی که دلالت دارد در هر نسلی امام شاهد بر آن نسل است:

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مَنَا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا.<sup>۱</sup>

این روایت از لحاظ سند موثق و معتبر است و «زیاد بن مروان قندی» اگرچه از سران واقعه است، اما با توجه به مابینت شدیدی که بین اصحاب و واقعه وجود داشته، بسیار بعید به نظر می‌رسد که «یعقوب بن یزید» - که از اجلای اصحاب است - این روایت را در حال وقف از «زیاد بن مروان» اخذ کرده باشد؛ پس این روایت در زمان استقامت و وثاقت «زیاد بن مروان» از او اخذ شده است. «سهل بن زیاد» نیز بنا بر تحقیق ثقة است.

۲. فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ [الْحَسَنُ] بْنُ الْعَبَّاسِ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ مَيْمُونِ الْبَّانِ مَوْلَى بَنِي هِشَامٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَنَا شَهِيدٌ عَلَى كُلِّ زَمَانٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي زَمَانِهِ وَ الْحَسَنُ فِي زَمَانِهِ وَ الْحُسَيْنُ فِي زَمَانِهِ وَ كُلُّ مَنْ يَدْعُو مِنَّا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى.<sup>۲</sup>

سند این روایت ضعیف است؛ اما از لحاظ مضمون موافق و موید روایت اول است.

روایاتی که دلالت دارد شهادت امام بر یک نسل به لحاظ وظیفه تبلیغ شریعت است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۲.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.<sup>۱</sup>

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ قَالَ: نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَنَا مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ بِمَا ضَيَّعُوا.<sup>۲</sup>

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعُجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ ﴿تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَاهُ وَ مَنْ كَذَبَ كَذَّبْنَا.<sup>۳</sup>

أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتِكْرِيتَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَأَمَّا نَتَّ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدُّسَكِرَةِ فَتَقَاتِلُونَهُ فَيُقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ ثُمَّ يُجَاءُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا مُحَمَّدُ بَلَّغْتَ رِسَالَتِي وَ احْتَجَجْتَ عَلَى الْقَوْمِ بِمَا أَمَرْتُكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَيَسْأَلُ الْقَوْمَ هَلْ بَلَّغْتُمْ وَ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ فَيَقُولُ قَوْمٌ

تاجتھا

سال سوم - پیش شماره دی یازدهم - تابستان ۹۳

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. مختصر البصائر، ص ۲۰۶.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۹۱.



لَا قَيْسَالُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ. يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا وَيَكْذِبُ الْقَوْمَ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ يُجَاءُ بَعْلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيُقَالُ لَهُ كَمَا قِيلَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَكْذِبُهُ قَوْمُهُ وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَيَكْذِبُهُمْ يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ أَقْلُهُمْ أَصْحَابًا كَانَ أَصْحَابُهُ أَبَا خَالِدٍ الْكَاذِبِيَّ وَ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَ عَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ وَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ وَ هَوْلَاءَ شُهُودٌ لَهُ عَلَى مَا احْتَجَّ بِهِ ثُمَّ يُؤْتَى بِأَبِي يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ يُؤْتَى بِبِي وَ بِكُمْ فَاسْأَلْ وَ تَسْأَلُونَ. فَانظُرُوا مَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْأَمْرُ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ فَتَحْنُ حُجَجَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شَهَادَتَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ وَ حَزَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ وَ الْعَامِلُونَ بِذَلِكَ فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.<sup>۱</sup>

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ - عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... قَدْ نُشِرَتِ الدَّوَابُّ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَ أُحْضِرَ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ دَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

#### ارائه یک شاهد

چنانچه گذشت، نقد اول مبتنی بر این بود که امام علیه السلام وظیفه بیان نسبت به نسل های آینده ندارد. علما در اثبات حجیت سیره بیانی دارند که شاهد بر تسلّم این مبنی است. شهادت مذکور را می توان در قالب مقدمات زیر بیان کرد:

۱. بسیاری از علما در احراز تقریر معصوم نسبت به سیره اتصال آن به زمان معصوم علیه السلام را شرط کرده اند.
۲. اشتراط مذکور ریشه در این مطلب دارد که ائمه علیهم السلام نسبت به زمان آینده در

۱. الزهد، النص، ص ۱۰۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۰۴.

مقام بیان دانسته نشده‌اند و الا برای احراز تقریر کافی است عمومات و مطلقات ناهیه شامل سیره نباشند.

نتیجه: لازمه اشتراط اتصال سیره به زمان معصوم علیه السلام برای احراز تقریر نزد علما شاهی است بر تسلّم این مطلب نزد آنها که ائمه علیهم السلام نسبت به نسل های آینده در مقام بیان نبوده‌اند.

### پاسخ به برخی اشکالات

#### اشکال اول

مستفاد از روایات این است که احادیث ائمه علیهم السلام با هم یکسان، متحد و یگانه هستند و لازمه این اتحاد و یگانگی این است که هر یک از آنها نسبت به نسل های بعد از خود نیز در مقام بیان بوده باشند.

#### جواب

روایات دالّ بر اتحاد احادیث ائمه به بیان زیر هستند:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ أَرُوِيهِ عَنْ أَبِيكَ وَ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرُوِيهِ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنْكَ تَرُوِيهِ عَنْ أَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتُ مِنِّي فَارُوِيهِ عَنْ أَبِي.<sup>۱</sup>

۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.<sup>۲</sup>

۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارَ الْقَمِي، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۱.

۲. و الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳.

الرَّحْمَنَ: وَاقْتَبْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يُدْسُونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نَحْدُثُ، وَ لَا نَقُولُ قَالَ فَلَانُ وَ فَلَانُ فَيَتَنَاقِضُ كَلَامُنَا إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَ كَلَامِ أَوْلِنَا مُصَادِقُ لِكَلَامِ آخِرِنَا، فَإِذَا آتَاكُمْ مِنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مَنَا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُورًا، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ<sup>۱</sup>

حدیث اول مربوط به همه احادیث نیست؛ بلکه مربوط به خصوص حدیث امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است و این می تواند به دلیل تقارب زمان این دو امام علیهما السلام باشد که در این صورت؛ اگرچه هر یک از دو امام تنها نسبت به نسل زمان خویش در مقام بیان است، اما به دلیل اشتراک موارد مورد ابتلای دو نسل متقارب احادیث هر دو امام برای هر دو نسل کاربرد داشته باشد.

حدیث دوم معلوم نیست در چه مقامی صادر شده است. این حدیث می تواند در مقام بیان منبع اعتبار احادیث ائمه علیهم السلام یا در مقام بیان توافق و عدم تناقض در احادیث ائمه علیهم السلام باشد که این دو مقام منافاتی ندارد که هر یک از ائمه تنها نسبت به نسل و مردم زمان خویش وظیفه بیان داشته باشند.

حدیث سوم در مقام بیان عدم تناقض بین احادیث ائمه علیهم السلام است و چنانچه گذشت، این منافات ندارد با اینکه هر یک از ائمه نسبت به مردم زمان خویش وظیفه بیان داشته باشند.

## اشکال دوم

روایات بسیاری دلالت دارد که در زمان غیبت باید به احادیث ائمه پیشین مراجعه شود و لازمه این امر این است که ائمه پیشین نسبت به نسل های دوران غیبت در مقام بیان بوده باشند.

۱. رجال الکشي، إختيار معرفة الرجال، النص، ص ۲۲۴.

روایات ذکر شده به بیان زیر هستند:

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالٍ مَنْ كُنْتَ نُوَالِي وَ أَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.<sup>۱</sup>

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صَرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عَلَمًا يُرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْعَرِيقِ فَقَالَ أَبِي هَذَا وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلَتْ فِدَاكَ حِينَئذٍ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ.<sup>۲</sup>

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّا نُرَوِّي بَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَانًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ قَالَ تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ.<sup>۳</sup>

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ أَتَبَّهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ دَهْرًا مِنْ عُمْرِكُمْ لَا تَعْرِفُونَ إِمَامَكُمْ قِيلَ لَهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ.<sup>۴</sup>

۵. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ عَنْ

۱. الغيبة (للنعماني)، ص ۱۵۸.

۲. همان، النص، ص ۱۵۹.

۳. الغيبة (للنعماني)، النص، ص ۱۵۹.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۸.

عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ نَجْمَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفِتْرَةُ وَالْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ قَالَ قُلْتُ فَكَيْفَ نَضْعُ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ<sup>۱</sup>.

۶. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ<sup>۲</sup>.

### جواب

روایات مذکور در صدد بیان یک راه حل کلی در زمان غیبت برای دست یابی به معارف دینی است و طبیعی است که تفصیل نحوه تمسک به احادیث موکول به اعتبارات عقلایی و بیانات روایی دیگر است و بر اساس آنچه گذشت، مستفاد از روایات دیگر این است که ائمه علیهم السلام هر یک وظیفه امامت و هدایت و تبیین نسبت به مردم زمان خویش را داشته‌اند؛ بنابراین افراد نسل‌های پسین در تمسک به احادیث ائمه پیشین باید این امر را لحاظ و مراعات کنند.

### اشکال سوم

در توفیق وارد از ناحیه مقدسه آمده است: در حوادثی که در دوران غیبت پیشامد می‌کند باید به روات احادیث مراجعه کرد و لازمه این امر این است که روایات ائمه پیشین نسبت به نسل‌های بعد در مقام بیان باشند.

توفیق مذکور به بیان زیر است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَتْ فِي التَّوْفِيقِ بِحَظِّ

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۳۵۰.

مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>۱</sup>

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُلُوبِيهِ وَ أَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ وَ  
غَيْرِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ  
بْنَ عُثْمَانَ الْعَمَرِيَّ رَحِمَهُ اللهُ أَنْ يُوصَلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ  
التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>۲</sup>  
وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ  
اللهِ عَلَيْهِمْ<sup>۳</sup>

### جواب

اولاً: سند توقیع مذکور ضعیف است؛ زیرا «اسحاق بن یعقوب» مجهول و غیر معلوم  
الوثاقه است.

ثانیاً: سید استاد حضرت آیه الله العظمی زنجانی در مورد این فقره از توقیع  
فرموده‌اند:

«چون اصل حدیث و نامه در دست نیست، ما نمی‌توانیم استفاده عمومی بکنیم، در  
روایت هم تعبیر به الحوادث الواقعة شده است که به معنای جریاناتی است که واقع شده  
است، نه اینکه واقع خواهد شد؛ یعنی جریاناتی واقع شده است و ایجاد مشکل کرده  
است. از حضرت پرسیده‌اند که ما با این مشکلات چه کنیم؟ حضرت فرموده‌اند: بروید  
و مراجعه به فقهاء نمایید تا آنها را حل کنند.»<sup>۴</sup>

طبیعی است که بر اساس بیان فوق، توقیع مذکور دلالتی بر اخذ به روایات ائمه پیشین  
در مصادیق مستحدثه نخواهد داشت.

### اشکال چهارم

در روایات بسیاری امر به کتابت احادیث و نگهداری آن برای نسل‌های آینده شده  
است و این مطلب دلالت دارد که ائمه علیهم السلام نسبت به نسل‌های بعدی در مقام بیان  
بوده‌اند.

۱. همان، ص ۴۸۳.

۲. الغیبة (للطوسی)، کتاب الغیبة للحجة، النص، ص ۲۹۰.

۳. فی الغیبة للطوسی: علیکم.

۴. تقریرات خارج فقه، کتاب الصوم، ص ۱۵۳۸.

## جواب

مستفاد از این روایات تنها این است که روایات ائمه پیشین علیهم السلام برای نسلهای بعدی فی الجمله قابل استفاده است و ما اصل استفاده از احادیث ائمه پیشین علیهم السلام را برای نسلهای بعد غیر مجاز ندانسته‌ایم؛ بلکه قائل به جواز تمسک به آن احادیث در مصادیق مشترکه - که بیشتر موارد ابتلا را تشکیل می‌دهد - هستیم و تنها قائل به عدم جواز تمسک به آن احادیث در مصادیق مستحدثه‌ایم و این مطلب منافاتی با روایات آمره به کتابت و حفظ احادیث برای نسلهای بعد ندارد.

## اشکال پنجم

لازمه نگرش فوق این است که مردم عصر غیبت مهمل و بلا تکلیف رها شده باشند و حال آنکه مردم دوران غیبت به مراتب بیش از مردم عصر حضور هستند.

## جواب

در جواب باید گفت: چه بسا نگرش رایج اهمال مقام امام زمان علیه السلام است؛ زیرا نگرش رایج عملاً فقهی ساخته است که بر اساس آن حضور و غیبت امام زمان علیه السلام علی السویه است، حال آنکه غیبت امام زمان علیه السلام به معنای فقدان ماده علم شریعت است؛ چنانچه در برخی روایت آمده است:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ الْكُوفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقُصْبَانِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا تِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ يَأْرُزُ الْعِلْمَ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، الْحَدِيثُ<sup>۱</sup>.

بدیهی است که فقدان مرجع علم شریعت مستلزم کمبودهایی خواهد بود؛ اما این به معنای اهمال کلی مردم دوران غیبت نیست؛ زیرا در روایات امر شده است که در دوران غیبت از روایات ائمه پیشین استفاده شود و به وسیله آنها بحران غیبت امام زمان علیه السلام را - که مبین اصلی شریعت در این دوران هستند - تا حد امکان کنترل شود.

بنابراین شرایط دوران غیبت از لحاظ بیان شریعت نه اهمال کلی است و نه عدم هر گونه مشکل، بلکه در بسیاری موارد به وسیله روایات ائمه پیشین رفع حاجت می‌شود و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۹؛ الغيبة (للعماني)، النص، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

در مواردی نیز با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم بود که باید از طریق انسداد یا احتیاط عمل کرد.

## نقد دوم

نقد اول در صدد اثبات این مطلب بود که ائمه علیهم السلام نسبت به نسلهای آینده وظیفه بیان ندارند؛ از این رو تمسک به عمومات و مطلقات صادر از آنها نسبت به مصادیق مستحدثه جایز نیست.

نقد دوم در صدد اثبات این مطلب است که حتی اگر هم ائمه علیهم السلام نسبت به نسلهای آینده وظیفه بیان داشته باشند، باز هم تمسک به عمومات و مطلقات صادر از آنها نسبت به مصادیق مستحدثه جایز نخواهد بود.

این نقد در قالب مقدمات زیر قابل بیان است:

۱. این احتمال وجود دارد که شارع هنگام بیان عمومات و مطلقات، با ملاحظه آینده، در بستر زمان مصادیق و افراد مستحدثه بسیاری را مشاهده می‌کند که نسبت به آنها بیانات خاص دارد.

۲. این احتمال وجود دارد که شارع متمکن از بیان ملاحظات خود نسبت به افراد مستحدثه نبوده است؛ زیرا این ملاحظات نه به وسیله عمومات و نه به دلیل عدم انس ذهنی مردم آن زمان به وسیله بیانات خاصه قابل بیان بوده است.

۳. با وجود احتمال عدم تمکن متکلم از بیان مخصصات و مقیّدات نمی‌توان به عمومات یا مطلقات تمسک کرد؛ زیرا برای تمسک به عموم یا اطلاق احراز تمکن از بیان لازم است.

**نتیجه:** تمسک به عمومات و مطلقات در مصادیق مستحدثه جایز نیست.

## اشکال

ممکن است در اشکال بر این نقد گفته شود:

۱. شک در تمکن متکلم از بیان مخصصات از آن نظر مانع از تمسک به عام و مطلق است که موجب شک در این مطلب می‌شود که متکلم در مقام بیان هست یا نه؟
  ۲. در موارد شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، اصالة البیان جاری می‌شود.
- نتیجه:** با اجرای اصالة البیان می‌توان به عمومات و مطلقات در مصادیق مستحدثه



تمسک کرد.

### جواب

قدر متیقن از سیره عقلا جریان اصالة البيان در صورت احراز تمکن بیان است؛ اما در صورت عدم احراز تمکن بیان چنین اصلی از عقلا ثابت نیست و در واقع بازگشت اصل در صورت عدم احراز تمکن بیان به اصالة التمكن است که چنین اصلی نزد عقلا ثابت نیست.



تأهجتاد

## فهرست منابع

۱. رجال الکشي، محمد بن عمرو کشي، نرم افزار دراية النور
۲. كفاية الأحكام، محمد باقر بن محمد مؤمن، محقق، سبزوارى، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۳ هـ ق
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، محمد باقر بن محمد تقى، مجلسى، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴. رسائل و مسائل (للنراقى)، مولى احمد بن محمد مهدى، نراقى، ۳ جلد، کنگره نراقیین ملا مهدى و ملا احمد، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
۵. رياض المسائل (ط - الحديثه)، سيد على بن محمد طباطبايى، حائرى، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۶. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن، صاحب الجواهر، نجفى، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق
۷. منية الطالب في حاشية المكاسب، ميرزا محمد حسين غروى نائينى، ۲ جلد، المكتبة المحمدية، تهران - ايران، اول، ۱۳۷۳ هـ ق
۸. الكافي (ط - الإسلامية)، محمد بن يعقوب، ابو جعفر، كلينى، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۹. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلوات الله عليهم محمد بن حسن، صفار، - ايران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على، ابن بابويه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. تفسير العياشى، محمد بن مسعود، عياشى - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، برقى - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. تفسير القمى، على بن ابراهيم، قمى - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تميمى، ابو حنيفه، مغربى، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، دوم، ۱۳۸۵ هـ ق
۱۵. تفسير فرات الكوفى، فرات بن ابراهيم، كوفى - تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. مختصر البصائر، حسن بن سليمان بن محمد، حلى - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. الزهد، حسين بن سعيد، كوفى اهوازى - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۸. الغيبة للنعماني، محمد بن ابراهيم، ابن أبى زينب - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۱۹. الغيبة (للطوسى) / كتاب الغيبة للحجة، محمد بن الحسن، طوسى - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

تاجتاج